

ارسالی: قاسم باز.

داود ملکيار! تا چي وقت چټل نويسي، تا چي وقت دروغ و افترا و تا چي وقت در چشم مردم خاک انداختن!

نوشته ذيل از دانشمند معزز و نهايت محترم داکتر سيد عبدالله کاظم سابق استاد و ريس پوهنځي اقتصاد پوهنتون کابل است که در ويب سايت افغان - جرمن انلاين بتاريخ ۱۷ سپتمبر سال ۲۰۲۳ بجواب نوشته دروغين و عقده يي **داود ملکيار** برادرزاده خانم محمدهاشم ميوندوال سابق صدراعظم و ريس حزب ديموکرات ملي؟ (مساوات) تحرير يافته، اميد وارم علاقمندان تاريخ سياسي افغانستان اين نوشته را بدون حب و بغض خوانده تا روی چټل نويسان مفتری زيادتر سياه تر گردد. اين شما و اين هم نوشته جناب داکتر سيد عبدالله کاظم .

نويسنده : داکتر سيد عبدالله کاظم . ۱۷ سپتمبر ۲۰۲۳

مصاحبه گلالي ملکيار داؤد با جريده مجاهد ولس
(درباره رویدادهای ارگ)

مورخ 27 مارچ 1991 مطابق 7 حمل 1370

آقای داؤد ملکيار نوشته ای را تحت عنوان "محمد داؤد و خانواده اش چگونه کشته شدند؟..."

(از قول مرحوم گلالي ملکيار داؤد) خانم شهيد عمر داؤد پسر ارشد شهيد محمد داؤد رئيس جمهور اسبق افغانستان(بتاريخ 16 اگست 2023) در وبسایت آريانا افغانستان به نشر سپرد که البته تکرار همان موضوعاتی بود که با نشر مقدماتی آن در ماه جون و جولای 2018 با عکس العمل های جدی بعضی خوانندگان روبرو شد. با آنکه نوشته جديد فوق الذکر او بارديگر با انعکاسات و تبصره های بيشتراقتقادی خوانندگان مواجه گرديده است ، اما او در مدعیات بی اساس خود به حيثت یک واقعبیت باز هم اصرار و لجاجت می ورزد

خوشحالم که در این روزها به یک سند ديگر دست يافته ام که در شماره 201 " مجاهد ولس بتاريخ ۲۷ مارچ ۱۹۹۱ (۷ حمل) ۱۳۷۰ به نشر رسیده و محترمه گلالي ملکيار داؤد در یک قسمت مصاحبه مطول خود با آقای ولسمل - مدير مسئول آن جريده درباره قتل اعضای خانواده بوسیله کمونیست های خونخوار در جریان وقایع شب و روز 7 و 8 ثور 1357 چنین گفته است:

« وقتیکه تاریکی شب به پایان رسید و روشنی شد، یک عده از همین وطن فروشان سرسپرده روسها به داخل درآمدند و خواهش تسلیمی را کردند که باید داؤدخان تسلیم شوند، در این وقت پدر شهيد من داؤدخان گفت: "من به جز خدا به هیچ کسی تسلیم نمیشوم"، بعد از آن کمونیست های خونخوار بطور خیلی بی رحمانه با ماشیندار پدرم محمداؤد و خانم شانرا با پانزده نفر فامیل شان به شمول طفل سه ساله که نواسه شان بود و ويگل نام داشت و پسر ویس جان داؤد بود، همه را بطور ظالمانه از بین بردند و به شهادت رساندند و این وقتی بود که تاریکی نبود، بلکه همه را هدف گرفته و به روز روشن به شهادت میرساندند.»

ديده شود: "د ولس مل ژوند، سياسي هلی ځلی او خاطرې، مومند خپرنډويه ټولنه، چاپ جلال آباد - ننگرهار، سال 2018 جلد ششم، صفحه 681

با مطالعه متن مکمل این مصاحبه که از نشر آن تا اکنون مدت 32 سال میگذرد ، مرحومه گلالي ملکيار داؤد که در آنوقت از وضع صحی نسبتاً خوبتر برخوردار بود، به وضاحت و صراحت بیان داشته است که این جنایت بزرگ توسط سرسپردگان روسی... کمونیست های خونخوار صورت گرفته است و همه را در روشنی روز بطور ظالمانه از بین بردند و به شهادت رساندند. اکنون با این اعتراف صریح ديگر جای هیچ شک و شبهه در مورد ادعای بی اساس داؤد ملکيار به نقل قول از مرحوم گلالي داؤد که گویا یک تعداد خانواده بوسیله شهيد ویس داؤد کشته شده باشند، باقی نمی ماند و با این اعتراف آخرین میخ بر تابوت این افتراء کوبیده شده و باب این اتهام برای همیشه بسته میگردد و نیز اگر الزم افتد قضیه به چند دلیل مورد غور حقوقی نیز قرار خواهد گرفت. این شما و این هم متن مکمل مصاحبه از روی مأخذ فوق از صفحه 677

داود گفت: «من به جز خدا به هیچکس تسلیم نمی شوم»

جناب ولس مل صاحب من میخواستم بهترین تحفه را با شما تقدیم کنم اما از قرآن عظیم الشان تحفه بهتر را نیافتم. گلالی داود

مصاحبه با محترمه گلالی داؤد

خوانندگان گرامی مجاهد ولس!

این مصاحبه بتاريخ ۲۷ مارچ ۱۹۹۱ در هونل می فلاور واشنگتن با محترمه گلالی ملکيار «داؤد» خانم شهيد محمد عمر داؤد پسرکلان شهيد داؤد به منظور روشن شدن حقايق تاريخی صورت گرفته؛ درین مصاحبه شما خواهيد ديد که از طرف کمونست های خونخوار در روز سياه هفت نور با چه نوع ظلم فاميل شهيد داؤد روبرو شده؛ نا گفته نماند که محترمه گلالی داؤد بعد از ۱۲ سال برای بار اول حاضر شد تا با جريده مجاهد ولس مصاحبه نمايد.

محترم گلالی «داؤد» در جريان مصاحبه به مسئول مجاهد ولس گفت که در ۱۲ سال گذشته بسياری از خيرنگاران، جريده نگاران داخلی و خارجی از وی خواهش نموده تا در باره کودتای سياه هفت نور چشم ديد خود را بيان نمايد ولی نامبرده حاضر نشده تا این حقايق را به دست رمن خيرنگاران بگذارند محترمه گلالی داؤد علاوه کرد که چون جريده مجاهد ولس در دهه جهاد رسالت تاريخی خود را ثابت نمود فلذا من به کمال خوشی حاضر شده تا به این جريده خدمتگار مردم افغانستان برای بار اول بعد از ۱۲ سال سکوت درد دل و مصاحبه کنم.

ما این احساس نیک محترم گلالی «داؤد» را بنظر رقدر ميگریم و در باره آن ظلمیکه فاميل شان در هفت نور ۱۳۵۷ به آن روبرو شده برای نامبرده از خداوند صبر و اجر جميل ميخواهيم. اداره

سوال: لطفاً خود را به خوانندگان مجاهد ولس معرفی نماييد؟

جواب: بسم الرحمن الرحيم برادر بسیار محترم جناب ولس مل اسم من گلالی ملکيار «داؤد» خانم

شهيد محمد عمر «داؤد» پسر کلان سردار محمد داؤد.

سوال: تحصيلات خود را در کجا به پايان رسانيده ايد و فعلاً چه مصروفيت داريد؟

جواب: فارغ الاتحصيل يکي از ليه هاي کابل مياشم و حتى تا به صنف دوم تحصيلات خود را در فاکولته ساينس کابل ادامه دادم و قتيکه به امريکا آمدم صنف هاي متعدد در منکرين کالج را گرفتم و تحصيلات خود را تابه حال در امريکن يونيورستي ادامه ميدهم و براي بي، اي BI کار ميکنم.

سوال: چون خانم پسر شهيد داؤد مياشد فلهدا از زندگي شخصي مرحوم داؤد نيز معلومات کافي

داريد اگر راجع به زندگي شخصي مرحوم کسي صحبت کنيد خوب خواهد بود؟

جواب: درين شکی نيست که پسر شهيد من محمد داؤد يکي از شخصيت هاي ملي بود و زندگي بسيار ساده داشت اط تجمل کوشش نمی آمد، شخصيت نهايت مهربان بود، درخانه با هرکس به بسيار نرمش و مهرباني پيش می آمد و قتيکه از کار رسمي فارغ ميشد و به خانه می آمد يک چاي مختصر را صرف ميکرد بعد از آن با بي بي زينب جان خانم خود يا به زبان ديگر مادرم بي بي زينب جان و دختر خود شينکي جان يا زرلشت جان به هواخوري ميرفت. و ناگفته نماند که نان ساده را خوش داشت.

سوال: شينکي جان داؤد و زرلشت جان داؤد ازدواج نموده بودند؟

جواب: بلي شينکي جان با زلمي جان پسر مرحوم سپاه سالار صاحب شامحمد خان غازي عروسي شده بود و زرلشت جان عروسي نکرده بود و ۲۳ ساله بود.

سوال: بروز واقعه ناگوار هفت ثور ۱۳۵۷ شما در کجا تشریف داشتيد؟

جواب: من در آن روز در خانه بودم طرف هاي ده بجه روز به ديدن مادرم بي بي زينب جان مادر عمرجان رفته و قتيکه مرا دهد فوراً از احوال خواهرم ليلا پرسان کرد که چطور است، من گفتم که ليلا از دو هفته به اين طرف بسيار يازد ناجور است و صحتش خوب نيست برايم گفت ميتواني که برويم به ديدنش برايش گفتم در صورتیکه براي شما زحمت نباشد هزار دفعه. همان بود که من و بي بي زينب جان و شينکي جان هر سه به ديدن ليلا رفتيم، ليلا را ديديم ليلا به راستی هم صحتش خوب نبود، در وقت باز گشت و قتيکه به خانه رسيديم ساعت ۱۲ بجه روز بود در دروازه خانه و حويلی بسيار عسکر بود. تعجب کرديم که در وقت رفتن هيچ گپ نبود ولی در بازگشت صحنه قسمی ديگر است يک بار صاحب منصبان برايم گفت يک کودتا براه است از طرف همان صاحب منصب به ما هدايت داده شد تا بطرف ارگ برويم. موثر بي بي زينب جان که شينکي جان هم در آن بود بطرف ارگ رفت و من از موثر

خارج شدم. برای اینکه عمر شهید شوهر من به پیش خانه استاده بود با نامبرده گپ زدم بعد از آن به خانه رفتم از خانه دوباره بیرون آمدم و به مکتب رفتم تا دختران خود را که عبارت از هیله و غزال بود بینم که در مکتب هستند یا خیر و پس‌انتر به ارگ رفتم.

سوال: هیله پانزده ساله بود و غزال ۱۲ ساله.

سوال: شوهر شما عمرجان به کدام ساعت و در کدام محل به شهادت رسید؟

جواب: شوهر من عمر به داخل ارگ ساعت یک بجه شب به شهادت رسید و آن وقتی بود که نه تنها عمر بلکه من و هیله و غزال هر چار نفر بر پشت خود هفت مرمی خورده و عمر سه انگشت خود را از دست داد و مرمی به قلبش اصابت کرد و جا به جا به شهادت رسید و غزال دختر من بعد از یک ساعت به شهادت رسید و هیله در صبح همان روز به شهادت رسید.

سوال: درین وقت تعداد زخمی‌ها به چند نفر رسیده بود؟

جواب: درین وقت کاکای محترم من سردار محمد نعیم خان زخم برداشت و پای زرلشت داؤد نیز زخمی شد. همچنان صفورا نواسه سردار محمد نعیم خان در همان لحظه جا به جا به شهادت رسید. ناگفته نماند که عمر و صفورا اولین دو نفر از جمله خاندان شهید داؤد بودند که جام شهادت را نوشیدند.

سوال: دو پسر دیگر شهید داؤد چه وقت جان شهادت را نوشیدند؟

جواب: محمد خالت داؤد ساعت یک بجه شب زخمی شد و چار ساعت دوام کرد تا که جان به حق سپرد و بسیار تکلیف دید. و پس داؤد در وقت صبح وقتیکه کمونست‌های خونخوار داخل شدند و دوباره به زخمی‌ها و غیر زخمی‌ها فیرهای ظالمانه نمودند به شهادت رسید و در آن وقت پدر من محمد داؤد نیز به شهادت رسید و همچنان به شمول مادرم بی بی زینب جان و کاکای محترم من وزیر صاحب خارجه سردار محمد نعیم خان همگی به شهادت رسیدند.

سوال: وقتیکه اعضای فامیل شهید داؤد زخم می‌برد داشت درین وقت داکتر و دوا بود یا خیر؟

جواب: هیچ کس و هیچ چیزی نبود یگانه چیزیکه بود ان بود که کمونست‌های خونخوار بطور ظالمانه و بی رحمانه به فیرهای خود وام میداد و به هیچیک زخمی رسیدگی نشد. وقتیکه پدرم محمد داؤد بشمول دیگر اعضای خانواده شهید شدند نمی‌دانم که به اجساد شهدا چه کردند و حتی تا به امروز معلوم نیست که اجساد شهدا را به کجا انداختند؟

سوال: یعنی اگر دوا و داکتر میبود شاید جلوگیری خونریزی میشد و امکان داشت که بعضی از زخمی ها که قبلاً زخمی شده بودند زنده می ماند.

جواب: بداخل ارگ دوا و داکتر و کدام چیزیکه به زخمی ها کمک میکرد وجود نداشت.

سوال: وقتیکه پسران داؤد به شهادت رسید با دیدن آن در آن لحظه داؤد چه نوع عکس العمل نشان

داد؟

جواب: با تمام متانت پیشانی هر دو پسر شهید خود را بوسید و هیچ حرفی نزد و همچنان مادرم بی بی زینب جان هم اجساد پسران شهید خود را دید بدون اینکه قطره اشک خود را ریخته باشد مرتب دعا میکرد و با تمام متانت و بزرگواری این صحنه غم انگیز را تماشا کرد تا که خود شان نیز به شهادت رسید.

سوال: در ارگ فامیل مرحوم داؤد از ابتدا با مرحومی یکجا بود و یا پساتر با مرحومی یکجا شدند؟

جواب: نه پدر شهید من داؤد خان از ابتدا به ارگ بود و از جمله دیگر اعضای فامیل چون هرکس به یکجا و دیگر جای بودند به مرور زمان و آهسته آهسته با مرحومی یکجا شدند و از ابتدا یکجا نبودند.

سوال: وقتیکه همه اعضای فامیل داؤد با نامبرده یکجا شدند چند بجه روز بود؟

جواب: بین ۱۲ و یک بجه روز با هم یکجا شدیم، مرحوم داؤد به اطاق کار خود و دیگر اعضای فامیل در اطاق عقبی نشسته بودند. کاکای محترم من سردار نعیم خان با سه پسر داؤد در اطاق کار داؤد نشسته بودند و با مردم تماس میگرفتند.

سوال: از جمله وزرا در روز مذکور کدام یک زیادتیر به حضور رئیس جمهور مشرف میشد؟

جواب: من شخصاً شهید سید عبدالله را زیادتیر میدیدم که رفت و آمد زیاد داشت.

سوال: ایا محمد داؤد درین مدتی که شما در آن محل بودید تا که به شهادت رسید هیچ چیز به فامیل

خود نگفت و هیچ نوع اظهار نظر نکرد؟

گلالی: مقصد نان چه وقت است؟

ولس مل: در همان وقت و در همان لحظات حساس که یکی زخمی میشد و دیگر جام شهادت رام

ی نوشید؟

جواب: آن وقت یک حالتی بود که حواس خودم به جا نبود و من نمیدانم که با عمر و یا کاکایم سردار محمد نعیم خان چه گفت و راجع به چه صحبت نمودم، ما در یک حالتی قرار داشتیم که از هر طرف مرمی می بارید و در آن لحظات حساس و تاریخی نمی دانم چه نوع صحبت نمودند.

سوال: شما چند اولاد داشتید و نامهای شان چه بود و چند ساله بودند؟

جواب: من دو دختر داشتم دختر کلان من هیله بود و دختر خورد من غزال، هیله پانزده ساله بود و غزال دوازده ساله.

سوال: چون در لحظاتی که داؤد به شهادت میرسید با نامبرده یکجا بودید اگر راجع به شهادت رسیدن آن مرحوم و همه فامیل شان به خوانندگان محترم مجاهد ولس چشم دید خود را بیان نمائید مهربانی تان خواهد بود؟

جواب: وقتی که تاریکی شب به پایان رسید و روشنی شد یک عده از همین وطن فروشان سرسپرده روسها به داخل در آمدند و حواش تسلیمی را کردند که باید داؤد خان تسلیم شوند، درین وقت پدر شهید من داؤد خان گفت: «من به جز خدا به هیچ کسی تسلیم نمی شوم» بعد از آن کمونست های خونخوار بطور خیلی بی رحمانه با ما شیندار پدرم محمد داؤد و خانم شان را با پانزده نفر فامیل شان به شمول طفل سه ساله که نواسه شان بود وویگل نام داشت و پسر ویس جان داؤد بود همه را بطور ظالمانه از بین بردند و به شهادت رساندند و این وقتی بود که تاریکی نبود بلکه همه را هدف گرفته به روز روشن به شهادت می رساندند.

سوال: چند نفر از جمله فامیل شهید داؤد به شهادت رسید و چند نفر زخمی شدند؟

جواب: از فامیل پدرم محمد داؤد و کاکای محترم سردار محمد نعیم خان و بعضی از اعضای دیگر نزدیک فامیل نژده نفر شهید شدند و هفت نفر زخم برداشت.

سوال: شما در روز کودتا هفت نور صرف طعام نمودید یا خیر، در صورتیکه صرف نموده باشید نوع طعام چه بود؟

جواب: طعام گرم نبود فقط یک سندویج طرف عصر آوردند و هرکس یک یک پارچه مختصر گرفت و شب فقط نان خشک بود و از آن زیادتر چیزی نبود.

سوال: درآن ساعت چای نوش جان کړديد يا خير؟

جواب: نه خير نى.

سوال: بعد از يکه ارگ از طرف کمونستها اشغال شد شما را به شفاخانه انتقال دادند يا به زندان؟

جواب: بلى آنها زياد ترس داشتند که مبادا نزد ما اسلحه باشد که آنها را به خطر مواجه سازد و مى گفتند که شما برای د>> از اطاق و ما نمى فهميديم که کجا ميبرند. من خودم گفتم که من اصلاً شور خورده نمى توانم و بسيار زخمي هستم و حرکت کرده نمى توانم بعد از آن که آنها پوره مطمئن شدند که زخمي ها برآستي برآمده نمى توانند هيله دختر من که نفس هاي اخيرين خود را ميکشيد در آن وقت خاطر شان جمع شد که از طرف زخمي ها خطر متوجه شان نيست بعد از آن در آمدند و ما را به شفاخانه انتقال دادند.

سوال: شما چه قدر وقت در شفاخانه بوديد؟

جواب: بعضى از اعضاى فاميل ما فقط يك ماه به شفاخانه بودند بعد از آن آنها را به زندان انتقال دادند و من مدت سه و نيم ماه در شفاخانه بودم و بعد از سه و نيم ماه به زندان رفتم.

سوال: مدت چند ماه در زندان تشریف داشتيد و رويه کمونستها در دوران زندان با شما چطور بود؟

گلالي: اين سوال شما تنها متوجه من است يا عموم فاميل؟

ولس مل: البته مربوط عموم فاميل و شخصاً خودتان.

جواب: فاميل ما شش ماه به زندان بودند بشمول بعضى از اعضاى فاميل محترم اعليحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان، من خودم مدت سه و نيم ماه در شفاخانه و دو نيم ماه در بندخانه بودم يعنى بعد از کودتای سپاه و ظالمانه کمونستها مجموعاً مدت شش ماه در افغانستان بوديم.

سوال: وقتیکه شما از زندان بر آمديد شما را راساً از زندان به ميدان هوايي انتقال دادند و يا چند روزی

در کابل تشریف داشتيد؟ در صورتيکه تشریف داشتيد در کدام محل و کجا بويد؟

جواب: به دو دست تقسيم شده بوديم يك دست از جمله فاميل ما شش روز قبل بر آمدند و من فقط دو روز قبل از زندان برآمده بودم که امر اخراج ما از مملکت صادر شد، که البته آن دو روز را در خانه خواهرم ليلا در گذرگاه گذراندم به همه ما هدايت داده شده بود که گشت و گذاري نداشته باشيم و در آن مدت به کسی تماس هم نداشتيم؟

سوال: درآن ساعت چای نوش جان کړدېد یا خیر؟

جواب: نه خیر نی.

سوال: بعد ازینکه ارگ از طرف کمونستها اشغال شد شما را به شفاخانه انتقال دادند یا به زندان؟

جواب: بلی آنها زیاد ترس داشتند که میادا نزد ما اسلحه باشد که آنها را به خطر مواجه سازد و می گفتند که شما برای د...؟ از اطلاق و ما نمی فهمیدیم که کجا میرند. من خودم گفتم که من اصلاً شور خورده نمی توانم و بسیار زخمی هستم و حرکت کرده نمی توانم بعد از آن که آنها پوره مطمئن شدند که زخمی ها برآستی برآمده نمی توانند هیله دختر من که نفس های آخرین خود را میکشید. در آن وقت خاطر شان جمع شد که از طرف زخمی ها خطر متوجه شان نیست بعد از آن در آمدند و ما را به شفاخانه انتقال دادند.

سوال: شما چه قدر وقت در شفاخانه بودید؟

جواب: بعضی از اعضای فامیل ما فقط یک ماه به شفاخانه بودند بعد از آن آنها را به زندان انتقال دادند و من مدت سه و نیم ماه در شفاخانه بودم و بعد از سه و نیم ماه به زندان رفتم.

سوال: مدت چند ماه در زندان تشریف داشتید و رویه کمونستها در دوران زندان یا شما چطور بود؟

گلالی: این سوال شما تنها متوجه من است یا عموم فامیل؟

ولس مل: البته مربوط عموم فامیل و شخصاً خودتان.

جواب: فامیل ما شش ماه به زندان بودند بشمول بعضی از اعضای فامیل محترم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان، من خودم مدت سه و نیم ماه در شفاخانه و دو نیم ماه در بندیکخانه بودم یعنی بعد از کودتای سیاه و ظالمانه کمونستها مجموعاً مدت شش ماه در افغانستان بودیم.

سوال: وقتیکه شما از زندان بر آمدید شما را راساً از زندان به میدان هوایی انتقال دادند و یا چند روزی

در کابل تشریف داشتید؟ در صورتیکه تشریف داشتید در کدام محل و کجا بوید؟

جواب: به دو دسته تقسیم شده بودیم یک دسته از جمله فامیل ما شش روز قبل بر آمدند و من فقط دو روز قبل از زندان برآمده بودم که امر اخراج ما از مملکت صادر شد، که البته آن دو روز را در خانه خواهرم لیلا در گذرگاه گذراندم به همه ما هدایت داده شده بود که گشت و گذاری نداشته باشیم و در آن مدت به کسی تماس هم نداشتیم؟

کموستها اجازه داده بودند که درخانه خویشاوندان خود باشیم اما گفته بودند که دیدار خیلی مختصر باشد و از تجمع باید اجتناب کنید.

سوال: این کار در وقت زمامداری تره کی صورت گرفت؟

جواب: (با کمی مکث) فکر میکنم تره کی و امین هر دو به اوج قدرت خود بودند البته تره کی رئیس جمهور بود.

سوال: وقتیکه وطن عزیز ما آزاد شود چه آرزو دارید که مصدر چه نوع مدت شوید به هموطنان داغ دیده تان؟

جواب: در صورت امکان میخواهم به معیوبین خصوصاً اطفال معیوب وطن خود رسیده گی کنم.

سوال: اگر یک خاطره شیرین زندگی خود را با یک خاطره تلخ زندگی خود بیان نمائید لطف تان خواهد بود؟

جواب: البته خاطره تلخ زندگی ما در روز سیاه هفت ثور ۱۳۵۷ است. درین وقت از چشمان گللالی داؤد اشک جاری بود که با دیدن این صحنه از چشمان ولس مل نیز اشک جاری شد. فامیل پدر شهید من محمد داؤد یعنی تنها از شوهر و دختران شهید من نی بلکه همه شهدای فامیل شهید داؤد است که هیچ انسان شریف تحمل دیدن آن صحنه ناگوار را نداشت. صحنه بسیار دلخراش بود و این تلخترین صحنه یست، تنها برای من نی بلکه هر کسیکه در آنجا بود و بسیار مشکل است که تادم مرگ آترا از خاطر خود دور بسازم همچنان صحنه های شیرین زندگی بسیار بوده، فامیل پدر من محمد داؤد بسیار مهربان و یک شوهر نهایت شریف و مهربان داشتم. من با دو دختر شهید و شوهر شهید خود وقتیکه آنها زنده بودند زندگی خوش و شیرین داشتم.

ولس مل: گللالی جان داؤد، خیلی تشکر که شما دو روز تکلیف را بخود قبول کردید و به هونل می فلاور تشریف آوردید و حاضر شدید که با مسئول مجاهد ولس مصاحبه نمائید، من ازین لطف و مهربانی تان قلباً متشکر هستم.

گللالی داؤد: جناب ولس مل برای اینکه وقت دادید تا به جریده وزین و پرمحتوا و دوست داشتنی مجاهد ولس مصاحبه نمایم و صدای خود را به هموطنان درد دیده خود برسانم ممنون هستم و از خداوند برای تان در راه خدمت وطن عزیز توفیق مزید میخواهم.

د کتاب خانگرتې:

موسسه خپرندويه ټولنه - جلال اباد، ننگرهار

موسسه خپرندويه ټولنه، ننگرهار، دارالکتب، بسونستان واک، جلال اباد، ننگرهار

Mamand.book@gmail.com - www.fb.com/mamand626101

۰۷۷۷۳۶۱۱۱ - ۰۸۰۰۳۶۱۱۱ - ۰۸۱۳۶۱۱۱



د کتاب نوم: د ولس مل ژوند، سياسي هلې ځلې او خطري

موضوع: د هېواد روانې پېښې د ملي نظر په رڼا کې

تصحیح، لودون او اهتمام: محمد نبي کدیر

خپرنندوی: افغان ملي خپرنده

پېژاین چاري: اېمليار ساجد

چاپ کال: ۱۳۹۷ ل - ۲۰۱۸/۱۹ م

د چاپ شمېر: زر لويه

د چاپ حقوق خپرندي دي.